

## ادب اعتراض و نمونه‌های مشترک آن در ادبیات فارسی و عربی

علی حسین رازانی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود

*dr\_razani@yahoo.com*

علیرضا فاطمی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی دورود

*alirezafatemi88@yahoo.com*

### چکیده

دربین انواع ادبی «ادب اعتراض» به کلامی جد یا طنز گفته می‌شود که به انتقاد از اوضاع اجتماعی و فرهنگی، ناراستی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و کاستی‌های جامعه بپردازد. ادب اعتراض در طول تاریخ و در ادبیات جهان همواره وجود داشته و در مقابل ادب دربار یا ادب مداحی قرار گرفته است. این مقام و شخصیت ادبی مرهون عدالت‌خواهی و درست‌کاری مردان و زنانی است که جان و مال خود را بر سر عقیده و باورهای خود گذاشته‌اند. ادب اعتراض ریشه در ادبیات باستانی دارد و پس از آن بوسیله قرآن مجید و کلام پیامبر (ص) و ائمه (ع) و بزرگان دین و اولیا خدا و عرفا و فلاسفه تقویت شده است. به همین خاطر شعرای فارسی زبان و عربی زبان با گرایش‌های دینی، عرفانی، فلسفی و... اعتراض خود را به شرایط بد روزگار و بی‌عدالتی‌ها و ناراستی‌های قدرت حاکم در قالب اشعار اعتراضی ارائه داده‌اند.

در این تحقیق ثابت گردیده که بسیاری از شعرای فارسی زبان و عربی زبان با هر گرایش فکری، یک وجه اشتراک دارند و آن اعتراض به هر گونه زورگویی، ستمکاری و کمبود و نارسایی در جامعه زمان خودشان است. این نقطه مشترک به آن دلیل بوجود آمده که همه شعرا و نویسندگان یک آرزوی نهایی دارند و آن رسیدن به «و» و «جامعه آرمانی» است.

واژگان کلیدی: ادبیات، اعتراض، انسان آرمانی، جامعه آرمانی

### ۱. مقدمه

به عنوان مقدمه ابتدا به ضرورت انجام تحقیق سپس به معرفی جامعه شناسی ادبیات و ادبیات اعتراضی و کارکرد آن در جامعه و نمونه‌های برجسته اعتراض در ادبیات فارسی و عربی پرداخته می‌شود.

### ۲. ضرورت انجام تحقیق

اگر به تاریخ سیاه و ناگوار سیاسی و اجتماعی کشورمان در دوران ترک تازی و هجوم مغولان نگاه کنیم دلایل گسترش ادبیات اعتراضی آشکار می‌شود. در چنین شرایطی شعرا و نویسندگان متعهد و راستین فارسی زبان و عربی زبان با درک رسالت بزرگ خود، پرچم دار ادبیات اعتراضی شدند و در آثار خود زبان حال مردم را بیان کردند. به همین دلیل پرداختن به این نوع ادبی و تطبیق دو نوع فارسی و عربی آن ضرورت می‌یابد.

### ۳. پرسش‌های تحقیقاتی

- رابطه ادبیات و جامعه شناسی چیست؟
- رابطه ادبیات تطبیقی و ادب اعتراض چیست؟
- هدف اصلی ادبیات اعتراضی چیست؟
- دلیل اهمیت ادبیات اعتراضی در آثار فارسی و عربی چیست؟
- چه موضوعاتی در ادبیات اعتراضی نقطه مشترک بین شعرا و نویسندگان بوده است؟

### ۴. پیشینه تحقیق

در ارتباط با ادبیات اعتراضی و جامعه‌شناسی در کتاب‌های نقد ادبی از جمله کتاب «نظریه ادبیات» اثر «رنه ولک» و

«اوستن وارن» مطالب بسیار ارزنده‌ای ذکر شده است. همچنین دکتر محسن مبارکی از دانشگاه بیرجند در مقاله‌ای با عنوان «پیوند ادبیات و جامعه‌شناسی از دیدگاه لوسین گلدمن» در نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان رشته‌ای به ارتباط ادبیات و جامعه‌شناسی پرداخته است و مقالات فراوان دیگری همچون مقاله دکتر وحید سبزیان و مقاله دکتر تورج زینی وند استادان دانشگاه رازی کرمانشاه که در مجموعه مقالات همایش ادبیات تطبیقی در کرمانشاه چاپ گردیده و در طول تحقیق به آنها اشاره گردیده است. و کتاب دکتر علی محمد پشت‌دار از دانشگاه پیام نور که با عنوان «ناصر خسرو و ادب اعتراض» به رشته تحریر درآمده و در آن به جنبه‌های اعتراضی اشعار ناصر خسرو پرداخته شده.

### ۵. رابطه ادبیات و جامعه‌شناسی

نظریه پردازان و منتقدان ادبی درباره رابطه ادبیات و «جامعه‌شناسی» نقطه نظرات مهمی ارائه داده‌اند «رنه ولک» و «اوستن وارن» در بخشی از کتاب «نظریه ادبیات» فصلی به نام «ادبیات و جامعه» دارند. در این بخش به ادبیات و جامعه‌شناسی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته شده، از جمله: «بحث درباره ادبیات و جامعه معمولاً با این گفته دویونان که: ادبیات بیان حال جامعه است، آغاز می‌شود». (رنه ولک، ۱۳۷۳: ۱۰۰) بحث دیگری که در رابطه با ادبیات و جامعه پیش می‌آید «تأثیرپذیری» نام دارد. نظریه پردازان نقد ادبی عقیده دارند که: «نویسنده نه تنها تحت تأثیر جامعه قرار می‌گیرد، بلکه بر آن تأثیر نیز می‌گذارد. هنر تنها از زندگی نسخه‌برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل می‌دهد» (همان، ۱۰۹). در این تعریف نکته‌ای ظریف وجود دارد. درست است که جامعه و نویسنده یا شاعر بر یکدیگر اثر می‌گذارند. اما شاعر یا نویسنده، زمانی قادر خواهد بود تا تجربه خود را به شیوه هنری ارائه دهد که تحت تأثیر جامعه قرار گرفته باشد. آن وقت می‌توان انتظار داشت که او نیز بتواند بر جامعه اثر بگذارد و آن را شکل دهد.

موضوع دیگری که نظریه‌پردازان ادبی به آن پرداخته‌اند آنست که «از ادبیات می‌توان به عنوان سند اجتماعی و راهی برای به دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد» (همان، ۱۱۰). آری این امکان وجود دارد به شرطی که شاعر و اثر او از هر گونه وابستگی و تعصبی گروهی یا فرقه‌ای پیراسته باشد. آن‌گاه از سخن او می‌توان به عنوان سند اجتماعی و [راهی برای] به دست آوردن نکات مهم تاریخ اجتماعی استفاده کرد. در اینجا شاید این پرسش پیش آید که بین ادبیات در مفهوم شخصی و خصوصی آن، که بازتاب احساسات فردی گوینده است؛ با ادبیات در مفهوم عمومی و اجتماعی آن چه ارتباطی وجود دارد؟ اگر کسی بخواهد ادبیات را در فرد یا در جامعه محدود کند. بی‌تردید مفهوم ادبیات را بدرستی ندانسته و یا به میل خود آن را محدود کرده است.

### ۶. رابطه ادبیات تطبیقی و ادب اعتراض

ادبیات تطبیقی پس از مکتب فرانسه دچار تحول گردید در این خصوص گفته اند: «با ظهور مکتب آمریکایی، ادبیات تطبیقی از نیمه دوم قرن بیستم، چشم‌اندازهای گوناگون فرهنگی، علمی و سیاسی فراوانی پیش روی ادبیات گشوده شد. و با دیگر رشته‌های علوم انسانی از قبیل: نقاشی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه و موسیقی و... پیوند تازه‌ای برقرار نمود.» (زینی وند، ۱۳۹۳: ۶۳۶) این پیوند تازه در «ادب اعتراض» خودنمایی می‌کند، زیرا بدین وسیله می‌توان رابطه ادبیات و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را مورد مطالعه قرار داد و به نتایج مطلوب رسید.

«تطبیقگر» باید بتواند در بین انواع ادبیات ملی و جهانی، نقاط مشترکی که انسانها را با هر عاطفه و عقیده‌ای به یکدیگر پیوند می‌زند، پیدا کند. این کشف ما را به «شکل» و «محتوای» مشترک می‌رساند. همان شکل و محتوایی که بدون در نظر گرفتن زبان و ملیت «ادبیات جهانی» را شکل می‌دهد، همان ادبیاتی که اصل و فطرت پاک انسانها را کمال می‌بخشد و جوامع بشری را بسوی عدالت و اخلاق انسانی سوق می‌دهد.

## ۷. وظیفه ادب اعتراض

رسالت اجتماعی ادبیات به عنوان «ادب اعتراض» و رسالت اجتماعی شاعران و نویسندگان به عنوان «معتراضان اجتماعی» یا «منتقدان اجتماعی» از آنجا آغاز گردیده که انسان‌ها، همواره کمال جو بوده اند و بزرگترین آرمان آنها، رسیدن به کمال مطلوب اجتماعی و فرهنگی بوده است. به همین خاطر شعرا و نویسندگان جهان، سعی کرده اند، بکمک ادبیات ملی و دینی، نظرات انتقادی خود را به جامعه انتقال دهند. و جامعه را بسوی راستی، عدالت، صفا و صمیمیت سوق دهند.

نخستین نمونه‌های ادب اعتراض در ادبیات فارسی را باید در «ادبیات حماسی» جستجو کرد، که همانا قیام کاوه و دادخواهی او در شاهنامه فردوسی است. قیامی که منجر به جنگ فریدون با ضحاک گردید. آنجا که ظلم و ستم ضحاک از حد تحمل ایرانیان فراتر رفت و به جنبش مدنی و آزادی‌خواهی تبدیل گردید. اما در مقابل ادب اعتراض، ادبیاتی قرار دارد که برای سرگرمی و خوش گذرانی و خوشایندی مراکز قدرت سروده یا نوشته می شد، این نوع سخن را باید «نظم» بنامیم و آنرا از ادب اعتراض جدا کنیم. زیرا سرایندهگان این نوع نظم، در مقابل فروختن اثر خود «صله» یا جایزه دریافت می کنند و به اوضاع اجتماعی مردم اهمیتی نمی دهند. حکیم ناصر خسرو که ابتدا از شعرای درباری بود بعد از تحوّل فکری، پرچم دار ادب اعتراضی شد و شعرای درباری را بشدت هجو کرد از جمله:

چشمت همیشه مانده است به دست توانگران	تا اینت نان دارد و آن خزّ و آن حریر
یک سال برگذشت که زی تو نیافت بار	خویش تو آن یتیم، نه همسایه ت آن فقیر
اندر محال و هزل زبانست دراز بود	و ندر زکات دستت و انگشتگان قصیر

(ناصر خسرو، ۱۵۶)

## ۸. ارزش و اعتبار ادب اعتراض

شعرای فارسی زبان و عربی زبان بعد از نزول قرآن تحت تاثیر آیات و احادیثی که در توصیف شعر و وظیفه شعرا آمده است؛ رسالت تازه‌ای برای ادبیات قائل شدند. سخنانی چون: «انّ لله کنوزاً تحت العرش مفاتیحها السنه الشعرا» یا «الشعراء امراء الکلام» یا «انّ من الشعر لحکمه». (پشت دار، ۱۳۸۵: ۱۳) به همین خاطر «حکیم نظامی» مقام شاعر و شعر را ارج می نهد و شعر را با شرع یکی می داند و شعر اخلاقی را در مقابل شعر درباری و وابسته قرار می دهد:

تا نکند شرع تورا نامدار	نامزد شعر مشو زینهار
شعر برآرد به امیریت نام	کالشعراء امراء الکلام

(مخزن الاسرار، ۴۳)

«حکیم ناصر خسرو» شعر حکیمانه را در مقابل شعر وابسته قرار می دهد:

حکیم آنست کو از شاه ننديشده، نه آن نادان  
که شه را شعر گوید تا مگر چیزیش فرماید

(ناصر خسرو، ۹۳)

نمونه‌هایی از این دست فراوان است و همگی نشان می دهد که «ادب اعتراض» نه فقط به خاطر اعتراض و انتقاد از قدرت حاکم و زورگو یا عوامل حکومتی مزور و ریاکار سروده شده؛ بلکه تاکید و تبلیغ افکاری است که با این ناعدالتی‌ها و کج اندیشی‌ها مبارزه می کند. برای نمونه «ناصر خسرو» به کمک «شعر اعتراض» افکار اسماعیلی را تبلیغ می کند و یا «حکیم سنائی» به کمک ایراد و انتقاد از صوفیه و زهد ریاکارانه، می خواهد «عرفان ناب» را تبلیغ کند و یا «حکیم نظامی» قصد دارد با انتقاد از حاکمان زورگو، دین و شرع و سنت رسول اکرم (ص) را تبلیغ کند. میدان اعتراض بسیار گسترده است و شعرای فارسی زبان و عربی زبان در آثار خود به دلایل فراوانی برای اعتراض داشته‌اند که در آثار آنها منعکس گردیده. در این مقاله با توجه به محدودیت صفحات مقاله سعی شده به اعتراضات عمومی و مهم، پرداخته شود تا خوانندگان با شعر اعتراض یا ادب اعتراض بیشتر آشنا گردند.

## ۹. ارائه داده ها

ابتدا عناوین اعتراضی که در بین شعرا و نویسندگان مشترک و پرکاربرد بوده مشخص گردیده سپس نمونه‌های آن‌ها در ادبیات فارسی و ادبیات عربی استخراج و استناد شده است. این نمونه‌ها از آثار نویسندگان و شعرایی انتخاب گردیده که با وجود محدودیت‌های زمانه، به عنوان منتقد اجتماعی در حوزه نقد ادبی شناخته شده‌اند و از طرفی با توجه به گستردگی مطالب حوزه نقد اجتماعی سعی شده به مطالبی اشاره شود که بیشتر مورد انتقاد واقع گردیده و به عنوان دردهای اجتماعی مشترک در بین ادبای دو زبان همواره مطرح بوده است.

### ۹-۱ اعتراض به وضعیت ناگوار دین و دین‌داری

«حکیم سنائی» در دیوان شعر خود به وضع دین و دین‌داری در زمان خودش بشدت اعتراض کرده و گفته:

مسلمانان مسلمانان! مسلمانی مسلمانی!	ازین آیین بی‌دینان پشیمانی! پشیمانی!
مسلمانی کنون اسمیست بر عرفی و عاداتی	دریغا کو مسلمانی؟ دریغا کو مسلمانی؟
فرو شد آفتاب دین، بر آمد روز بی‌دینان	کجا شد درد بودردا، و آن اسلام سلمانی؟
جهان یکسر همه پر دیو و پر غولند و امت را	که یارد کرد جز اسلام و جز سنت نگهبانی؟

(دیوان، ۶۷۸)

«حکیم ناصر خسرو» نیز دین‌داری عوام را نکوهش کرده و گفته:

بنگر که چگونه از این دبستان	بگریخته سوی بتان شد این عام
این‌ها که همه فتنه بتانند	از دین به چه کارستان مگر نام؟
آنک او بدوّد پیش میر ده میل	هرگز نرود زی نماز یک گام
این دیو سران را مدار مردم	گر هیچ بدانی لطف ز دشنام

(ناصر خسرو، ۲۶۵)

«حکیم کسائی» نیز دین را به شمعی «تشبیه» کرده که از کردار مسلمان نماها در حال خاموش شدن است:

مؤمن درم پذیرد تا شمع دین بمیرد	ترسا به زر بگیرد سمّ خر مسیحا
---------------------------------	-------------------------------

(کسائی، ۷۲)

مسعود سعد سلمان در حسیه‌ای گفته:

هیچ کس را غم ولایت نیست	کار اسلام را رعایت نیست
کارهای فساد را امروز	حدّ و اندازه و غایت نیست

(مسعود سعد، ۱۰۱)

همچنین ابوالعلاء معری در اعتراض به وضع آشفته دین و دین‌داری گفته:

فَدَّ أَصْبَحَ الدِّينُ مُضْمَجًا	وَعَيَّرَتْ آيَةُ الدَّهْوَرِ
فَلَا زَكَاتٌ وَلَا صِيَامٌ	وَلَا صَلَاةٌ وَلَا طَهْوَرٌ

(معری، ۱، ۲۲۹)

اصل و اساس دین نابود شده است و روزگار نشانه‌های آنرا دگرگون نموده. پس دیگر نه زکاتی باقی مانده نه روزه‌ای نه نماز و نه پاکی و طهارتی. «ابوالعلاء» در مذمت مردم دین‌گریز و دنیاپرست گفته:

یا بائع الدین بالدنیا و باطلها	ترضی بدنیک شیئاً لیس یثووا
حتی متی أنت فی لهو و فی لعب	والموت نحوک یهووی فاغراً فاه

(نصوص من النثر و الشعر، ۹۹)

(ای کسی که دینت را به دنیا و مسائل باطلش فروختی آیا راضی می‌شوی به جای دینت چیزی را بگیری که هیچ سودی به حالت ندارد. تا کی در غفلت بسر می‌بری و در لهو و لعب زندگی می‌کنی در حالی که مرگ همچون ماری که به سوی تو می‌آید تا تو را بلعد). «ابوالعلاء معری» نیز نسبت به مردمی که دین را وسیله ثروت اندوزی کرده‌اند، اعتراض کرده و گفته:

أفئقوا أفئقوا يا غواة فإئما  
ديانائكم مكر من القدماء  
و با دوا و ماتت سنة اللوماء  
أرادوا بها جمع الحطام فأدركوا  
(معری، ۱، ۲۳۷)

ای گمراهان برخیزید، برخیزید چرا که دین‌داری شما حيله و فریبی از پیشینیان است. بواسطه دین می‌خواستند مال اندک دنیا را جمع کنند و آن را به دست آورند ولی نابود شدند، چرا که سنت و روش انسان‌های پست و فرومایه از بین رفته است.

## ۲-۹ اعتراض به بی‌عدالتی و وضعیت ناگوار اجتماع

یکی از سیاه‌ترین روزگاری که بر مردم ایران گذشته است استیلای ترکان و مغولان بر کشور است. کتاب‌های تاریخی و ادبی این دوران پُر از مصیبت‌های آن روزگار و از بین رفتن اخلاقیات جامعه. «عطا ملک جوینی» صاحب کتاب «تاریخ جهان‌گشا» در دیباچه کتاب خود گوشه‌ای از وضعیت بد جامعه و فجایع آن را بر ملا ساخته و گفته: «کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحریم (حرام زادگی) و نیمیت (سخن چینی) را صرامت (چاپکی) و شہامت نام کنند و زبان و خط ایغوری را فضل و هنر تمام شناسند. هر یک از ابناء السوق در زی اهل فسوق، امیری گشته و هر مزدوری، دستوری و هر مزوری، وزیری و هر مدبری، دبیری و هر مستدفئی (خوش‌گذرانی) مستوفی و هر مسرفی (اسراف‌کاری) مشرفی (جاسوسی) و هر شیطانی، نایب دیوانی و هر... خری، سر صدوری و هر شاگرد پایگاهی، خداوند حرمت و جاهی و هر فرآشی، صاحب دور باشی و هر جافی (خلاف‌کاری) کافی و هر خسی، کسی و خسیسی، رئیسی و هر غادری (فریب‌کاری) قادری و هر دستاربندی، بزرگوار دانشمندی و هر جمالی (شتربانی) از کثرت مال با جمالی و هر حمالی از مساعدت اقبال با فسحت حالی. (جهانگشا، ج ۱، ۴) چنین نمونه‌هایی از روزگار تیره و تار در جامعه عربی نیز در اشعار و نوشته‌های عربی کم نیست. از جمله در مقامات «بدیع الزمان همدانی» بارها از قول ابوالفتح اسکندری از روزگاری که در آن حماقت بر تعقل برتری یافته نکوهش می‌کند از جمله:

«هذا الزمان مشومٌ  
والحُمقُ فيه مليحٌ  
و المالُ طيفٌ ولكن  
كما تراه غشومٌ  
والعقلُ عيبٌ ولو  
حول اللئام يحومٌ

این روزگار نحس است و همچنان‌که می‌بینی اش ستم‌کار. حماقت در آن ملیح است و عقل عیب و فرومایگی است. مال، خیالی و رویائی است ولی برگرد لئیمان می‌چرخد. (الفاخوری، ۱۳۷۴: ۵۳۷) و حافظ شیرازی در غزل شماره ۲۶۹ گفته:

فلک به مردم نادان دهد زمام مُراد  
تو اهل فضلی و دانش همین گناخت بس  
(حافظ، ۱۸۳)

و در گلستان گفته:

هر که در این امر مقرب تر است  
جام بلا بیشترش می دهند  
(گلستان، ۲۸۹)

و متنی با همین مضمون گفته:

افاضل النَّاسِ أُغْرَاضٌ لِهَذَا الزَّمَنِ      خَلُّوْا مِنَ الْهَمِّ أَحْلَاهُمْ مِنَ الْفِطَنِ

کسانی از مردم که برتر و دانشمندترند، هدف‌های تیر مصائب روزگارند، کسانی از اندوه برکنارند که از هوشمندی و دانایی عاری‌اند.» (دامادی، ۲۴۶). و «ابن راوندی» نیز سروده است:

كَمْ عَاقِلٍ عَاقِلٍ أَعَيْتَ مَذَاهِبُهُ      وَ جَاهِلٍ جَاهِلٍ تَلَقَّاهُ مَرْزُوقاً  
هَذَا الَّذِي تَرَكَ الْأَوْهَامَ حَائِرَةً      وَ صَيَّرَ الْعَالِمَ النَّحْرِيرَ زَنْدِيقاً

معنی: چه بسا عاقل دانا که راه‌ها بر او بسته و درمانده شده است و چه بسا مرد جاهل بی‌خرد که می‌بینی از روزی بهره‌مند است. این است آن‌چه افکار را دچار حیرت کرده و دانشمند استاد را ملحد و بی‌اعتقاد گردانیده است (همان، ۲۵۰). «این موضوع چنان رایج است که در ادب عربی و فارسی ده‌ها ضرب‌المثل دارد، از جمله در ادب فارسی: خدا عقل را به کس می‌دهد، دولت را به ناکس، خوشگل‌ها در دالان بدگل‌ها گریه می‌کنند.

از حشمت اهل جهل به کیوان رسیده‌اند      جز آه اهل فضل به کیوان نمی‌رسد

و آخر ملایی اوّل‌گذاری است و در ادب عربی «هَمَّ الدُّنْيَا عَلَيَّ الْعَاقِلُ» (عسکری، ۱۹۸۸: ۱/۱۴۸) اندوه دنیا برای انسان عاقل است. «استراح مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (جاحظ، ۱۹۶۵: ۳/۴۹) کسی که عقل ندارد، در آرامش است. «التَّمْيِيزُ شَوْمٌ» (میدانی، بی تا: ۱۵۱/۱) آگاهی، بدیمن (خطرناک) است. و

وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا لِجَاهِلِهَا      وَ مَرَارَةُ الدُّنْيَا لِمَنْ عَقِلَا

(ابن خطیب، ۱۴۲۳: ۱۳۹)

شیرینی جهان برای نادان و تلخی آن برای کسانی است که عاقل باشد.» (سبزیان، ۱۳۹۳: ۱، ۷۰۴)

### ۳-۹ اعتراض به خلفای عباسی

دلیل اعتراض شعرای فارسی و عربی زبان به خلفای عباسی آن است که آن‌ها را غاصب خلافت اولاد رسول می‌دانند. ناصر خسرو بشدت به ماهیت خلفای عباسی اعتراض کرده و گفته:

بر منبر حق شده ست دجال      خامش بنشین تو زیر منبر  
آنک او به مراد عام ندادن      بر رفت به منبر پیمبر  
گفتا که منم امام و میراث      بسستد ز نبیرگان و دختر

(ناصر خسرو، ۱۵۴)

«دعبل خزائی» شاعری که به دلیل اعتراضات فراوان به دستگاه خلافت عباسی تحت تعقیب قرار گرفت و توسط عاملین خلافت به لقب شاعر «دار بر دوش» معروف گشته، اشعاری در اعتراض به خلافت عباسیان دارد. دعبل بعد از شنیدن خبر بیعت گروهی از مردم با ابراهیم خلیفه عباسی به هجو او و بیعت کنندگان با او پرداخته و گفته:

نَعَرَإِبْنَ شَكْلَةَ بِالْعِرَاقِ وَ أَهْلِهِ      فَهَقَّأِإِلَيْهِ كُلَّ أَطْلَسٍ مَائِقِ  
إِن كَانِ اِبْرَاهِيمَ مُضْطَلَعاً بِهَا      فَلْتَصْلُحَنَّ مِنْ بَعْدِهِ لِمَخَارِقِ  
وَلْتَصْلُحَنَّ مِنْ بَعْدِ ذَاكِ لَزَلْزَلِ      وَتُتَصْلُحَنَّ مِنْ بَعْدِهِ لِلْمَارِقِ  
أَنْتَى يَكُونُ؟ وَكَيْسَ ذَاكِ بَكَائِنِ      يَرِثُ الْخِلَافَةَ فَاسِقٌ عَنِ فَاسِقِ

ابن شکله (ابراهیم بن مهدی) در میان مردم عراق بانگ برآورد و هر احمقی به سویش شتافت. اگر ابراهیم بن مهدی از عهده خلافت برآید، پس از او خلافت نصیب دوست مطربش «مخارق» خواهد شد. و بعد از مخارق، خلافت با «زلزل» و «مارق» (نام دو انسان فاسق) کنار می‌آید. خدا نکند چنین باشد که خلافت را فاسقی از فاسق دیگر به ارث ببرد. همچنین «دعبل» در اعتراض به بی‌عدالتی خلفای عباسی می‌گوید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ تَخَفْتُ جَسُومَهُمْ      وَ آلَ زِيَادٍ غُلُظَ الْقَصْرَاتِ  
دِيَارُ رَسُولِ اللَّهِ أَصْبَحْنَ بُلْعَعاً      وَ آلَ زِيَادٍ تَسْكُنُ الْحَجْرَاتِ

بنات زیادٍ فی القصور مطویةً و آل رسول الله فی الفلوات

(نصوص من النظم و النثر، ۶۲)

بدن‌های فرزندان رسول خدا نحیف و لاغر شده و آل زیاد در قصرهای‌شان فربه گردیده‌اند. خانه‌های رسول خدا (ص) و فرزندان‌ش خالی از سکنه شده‌اند و خانه‌های آل زیاد آباد گردیده‌اند. دختران زیاد در قصرها به دور از چشم مردم زندگی می‌کنند و دختران رسول خدا در بیابان‌ها آواره‌اند.

#### ۴-۹ اعتراض به سلاطین و امرای زمان

شعرا و حکما اگر متملق و مداح نبودند مورد خشم حکومت و امرا قرار می‌گرفتند و مجبور بودند یا هجرت کنند و یا در تبعید و زندان‌های حکومت اسیر شوند. «حکیم ناصر خسرو» بعد از آن‌که به درهٔ یمگان تبعید شد، این قصیده را در اعتراض به ظلم پادشاهان سلجوقی سرود:

دَجَّالٌ رَا نَبِیْنِیْ بِرَأْمَتِ مُحَمَّدٍ  
یَارَانِشْ تَشْنَهْ یَکْسِرُ وَز دُوسْتِیْ رِیَاسْتِ  
بَازَارِ زَهْدِ کَاسِدِ، سُوقِ فِسُوقِ رَیْحِ

گسترده در خراسان سلطان و پادشاهی؟  
هر یک همی به حیلت دعوی کند سقایی  
افکنده خوار دانش، گشته روان مرایی  
(ناصر خسرو، ۴۶۱)

«کعب الاشقری» نیز در شکایت از ظلم حُکَّام، عمر بن عبدالعزیز را مخاطب قرار داده و می‌گوید:

إِنْ كُنْتَ تَحْفَظُ مَا يَلِيكَ فَاثْمًا  
لَنْ يَسْتَجِيبُوا لِلَّذِي تَدْعُو لَهُ  
بِأَكْفٍ مَنْصَلَتَيْنِ أَهْلَ بَصَائِرِ  
عَمَّالٌ أَرْضَكَ بِالْبِلَادِ ذُنَابٌ  
حَتَّى تُجَلِّدَ بِالسِّيْفِ رِقَابُ  
فِي وَقْعِهِنَّ مَزَاجِرٌ وَعِقَابُ

(الادب العربی و تاریخه، ۱۷۲)

هر چند که تو حافظ و نگهبان اموال و مردمان هستی اما عاملان و فرستادگان تو در این کشور همچون گرگ هستند. اگر یکی از مردم حاجت خود را نزد این حاکمان ببرد آن‌ها خواسته او را استجابت نمی‌کنند مگر این‌که با شمشیر گردن آن‌ها را بزنند (آن‌ها جواب خواسته مردم را با شمشیر می‌دهند).

#### ۵-۹ اعتراض به زاهدان ریاکار و زهدریایی

در بین شعرای قلندر «حکیم سنائی» بیشترین اشعار را در اعتراض به زاهدان ریاکار دارد و «حدیقه الحقیقه» گفته:

زهد ورزی برای مُرداری  
تو ازین زهد توبه جوی نصوح  
پس چه گویی که من کیم باری  
ورنه بی‌دل روی به عالم روح  
(حدیقه، ۴۳۰)

«حافظ» نیز در اشعار اعتراضی خود، بارها به زاهدان ریاکار، اعتراض کرده از جمله گفته:

واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند  
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس  
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند!  
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟  
(حافظ، ۲۰۷)

«ابوالعلاء معری» نیز بارها به زاهدان ریاکاری تاخته است. از جمله گفته:

لَا يُخَدِّعُكَ دَاعٍ، قَامَ فِی مَلَاءِ  
فَمَا الْعِظَاتُ وَ إِنْ رَاعَتْ سِوَى حَيْلِ  
بِخَطْبِهِ ذَانِ مَعْنَاهَا وَ طَوَّلَهَا  
مِنْ ذِي مَقَالٍ، عَلَى النَّاسِ حَوَّلَهَا  
(معری، ۲، ۲۰۱)

دعا کننده‌ای که در ملامت، به خطبه می‌پردازد و معنای آن را زیور و زینت داده است و آن را طولانی کرده است، تو را نفریبد. به پند و اندرزها و موعظه‌ها، اگر توجه شود جز حیل‌هایی از جانب صاحب قول نیست که آن را برای مردم تغییر داده است.) و باز گفته:

دَعْوًا و مَا فِيهِمْ ذَاكِرٌ وَلَا أَحَدٌ  
وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ دِينَ وَلَا نُسْكٌ  
وَكَمْ شِيْخٍ عَدَا بِيضًا مَفَارِقُهُمْ  
يَخْشَى الْإِلَهَ فَكَانُوا أَكْبَابًا نُجْحَا  
فَلَا تَغْرُكُ أَيْدٍ تَحْمِلُ السُّبْحَا  
يُسْبِحُونَ وَيَأْتُوا فِي الْخَنَى سُبْحَا  
(همان، ج ۱: ۲۰۷)

آن‌ها را رها کنید که در میان آن‌ها نه صالحی است و نه کسی از خدا می‌ترسد، آن‌ها سگانی پارس کننده‌اند. نزد آن‌ها نه دین است و نه پرهیزکاری، پس دوستانی که تسبیح را حمل می‌کنند و می‌گردانند تو را نفریبد. چه بسیار پیران سفید موی، تسبیح گوئی که رفتند در حالی که در دشنام و ناسزاگویی شناور بودند.)

### ۶-۹ اعتراض به قضات رشوه گیر

«حکیم سنائی» درباره قاضی «لطیف» در کتاب «کارنامه بلخ» گفته:

قاضی اندر میانه استاده  
باده در گوهرش اثر کرده  
هر کجا مجلسی از او شد گرم  
طرب افزای گشته چون باده  
مجلس از خنده، پر شکر کرده  
زخمه درکش نهاد، زهره ز شرم  
(کارنامه بلخ، ۲۳۸)

و «مولانا جلال الدین» در داستان «پادشاه جهود و نصرانیان» این بیت معروف را گفته:

چون دهد قاضی به دل رشوت قرار  
کی شناسد ظالم از مظلوم زار؟  
(مثنوی، ۱، ۲۴)

و «ابوالعلاء معری» در خصوص قضات رشوه‌گیر و ناعادل گفته:

وَقَدْ جَارَ الْقَضَاءَ إِذْ أَشَارُوا  
وَأُودُوا فِي أَمَارَتِهِمْ فَجَفُوا  
بِأَيْسَرِ نَظَرَةٍ مُتَحَامِلِينَ  
وَعَادُوا لِلتَّقَاتِلِ حَامِلِينَ  
(معری، ۲، ۳۶۷)

قاضیان با کمترین اشاره‌ای ظلم و ستم را بر ما تحمیل می‌کنند. در حکومت و مقام‌شان مجلس می‌گیرند و مال و دارایی جمع می‌کنند و با به دوش کشیدن بار سنگینی گناه باز می‌گردند. و «نیشابوری» در کتاب عقلاء المجانین از بهلول نقل می‌کند:

إِذَا خَانَ الْأَمِيرُ وَكَاتَبَاهُ  
فَوَيْلٌ لِّمَنْ وَيْلٌ ثُمَّ وَيْلٌ  
وَقَاضِيَ الْأَرْضَ دَاهِنًا بِالْقَضَاءِ  
لِقَاضِي الْأَرْضِ مِنْ قَاضِي السَّمَاءِ  
(عقلاء المجانین، ۱۵۳)

اگر امیر و نویسندگان امیر خیانت کنند و قاضی در قضاوتش با تملق و چاپلوسی قضاوت کند. پس وای بر حال قاضی! وای بر حال قاضی! از روزی که قاضی آسمان‌ها و زمین (خداوند) درباره او قضاوت کند.

### ۷-۹ اعتراض به بی وفایی دنیا

«حکیم ناصر خسرو» در نکوهش جهان گفته:

چند گویی که چو ایام بهار آید  
سوی من خواب و خیالست جمال او  
گل بیاراید و بادام به بار آید  
گر به چشم تو همی نقش و نگار آید



نعمت و شدت او از پس یکدیگر  
حفظش با شکر، با گل، خار آید  
سوی من، باری، می ناخوش و خوار آید

(ناصر خسرو، ۱۰۹)

«ابوالعلاء معری» نیز در نکوهش و اعتراض به دنیا اشعار زیادی دارد. او «بر دنیا خشمگین» است و از آن دلتنگ. در همه دنیا؛ جز شر نمی‌بیند به همین خاطر می‌گوید:

قد فاضت الدنيا بأدناسها  
و كل حى بها ظالم  
علی برایاها و اجناسها  
و ما بها أظلم من ناسها

«دنیا پلیدی‌های خود را بر سر موجودات خود از آدمیان و حیوانات ریخته است. هر موجود زنده‌ای در آن ستم‌کار است، ولی هیچ یک ستم‌کارتر از آدمیان نیست» (الفاخوری، ۱۳۷۴: ۵۱۱). و در کتاب حياه الحيوان الكبرى آمده:

و ما هی الأ جیفه مستحیله  
فإن تجتنبها كنت سلماً لأهلها  
علیها کلاب همهن اجتذابها  
و إن تجتذبها نازعتك کلابها

دنیا جز مرداری تغییر شکل دهنده نیست. که سگانی بر آن [مردار بوی ناک عفن] اند که همّت آن‌ها مقصود بر کشیدن و ربودن آن [مردار از چنگال یکدیگر] است. اگر از [جیفه دنیا] بپرهیزی از دنیاپرستان در امان هستی و هرگاه به [آن دنیای مردارسان] روی آوری سگان با تو به نزاع می‌پردازند. (دامادی، ۱۳۷۱: ۱۵)

#### ۸-۹ اعتراض به فساد و جهل عوام

شعرا و نویسندگان به گروه‌هایی از مردم اعتراض دارند که به نادانی و انجام کارهای بی ارزش بر سر هیچ و پوچ با یکدیگر می‌جنگند و البته آن‌چه فراموش شده است شرف و منزلت آدمی است. «متنبی» به مردمی که بی‌هیچ رحم و شفقتی به جان یکدیگر افتاده‌اند اعتراض می‌کند و می‌گوید:

أئما أنفس الانیس سباع  
من اطاق التماس شیء غلاباً  
یتفارسن جهرةً و اغتیالاً  
و اغتصاباً لم یلتمسه سؤالاً

جان‌های مردمان چونان درندگان هستند که آشکار یا بی‌خبر یکدیگر را بر می‌درند. کسی که می‌تواند چیزی را به قهر و به غلبه و غصب بدست آورد آن را به سوال و خواهش نمی‌طلبد» (الفاخوری، ۱۳۶۸: ۴۶۰).

متنبی مردمان غافل روزگار را تحقیر می‌کند و آنان را به حیوانات درنده «تشبیه» می‌کند. از جمله گفته:

أذم الی هذا الزمان أهیله  
و اکرهم کلب و أبصرهم عم  
فأعلمهم فدم و احزمهم وغد  
و أسهدهم فهد و أشجعهم قرد

معنی: مردمان حقیر این روزگار را نکوهش می‌کنم. پس داناترین‌شان اندک فهم است و دور اندیش‌ترین‌شان احمق. گرامی‌ترین‌شان سگ است و بیناترین‌شان نابینا و بیدارترین‌شان یوز است و دلیرترین‌شان بوزینه» (همان، ۴۶۱). ناصر خسرو در قصیده‌ای مردمان نادان را قافله کور و کر دانسته و گفته:

زین قوی قافله کور و کر، ای خواجه  
شهر بگذار بدیشان و به دشتان شو  
تواند که رهد هیچ حکیم آسان  
بل به زندان در شو خوش بنشین زیرا  
دشت خالی به، چون شهر پر از گرگان  
صحبت نادان صد ره بتر از زندان

(ناصر خسرو، ۳۷۸)

#### نتیجه‌گیری

از این تحقیق معلوم می‌گردد که در بین انواع ادبی «ادب اعتراض» اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. این ویژگی به آن

دلیل است که «اعتراض» و «انتقاد» بخاطر رسیدن به رفاه و آسایش شخصی شاعر نبوده بلکه به خاطر رفاه و آسایش جامعه صورت گرفته، به همین دلیل آن دسته از اشعار فارسی و عربی که شاعران در آن از وضعیت بد و ناگوار شخصی خود سخن می‌گویند از ادبیات اعتراضی خارج می‌گردد و آن قسمتی باقی می‌ماند که بخاطر جامعه و برای رفاه مردم گفته می‌شود.

ادب اعتراض نشانۀ نوعی مسئولیت و رسالت پیامبرگونه است که به شعرا رسیده و به این خاطر به معنا و محتوای الهی سخن، توجه بیشتری می‌کند و اگر از شکل و آرایه‌های ظاهری شعر بهره‌مند است، بخاطر تاثیر بیشتر آن در جلب شنونده و انتقال بهتر پیام و محتوای کلام بکار می‌رود.

ادب اعتراض همواره برای گویندگان آن، مجازات و عواقب سختی به همراه داشته است. زیرا باعث آگاهی و بلوغ فکری جامعه می‌گردد، و این آگاهی به مذاق اهل تزویر و وابستگان زر و زور، خوش نمی‌آمده و به همین خاطر، بشدت سرکوب می‌گردیده است. برای نمونه «تاریخ مشروطه» گویای سرنوشت شومی است که حاکمیت زورگو بر سر شاعران و نویسندگان مشروطه آورده است.

ادب اعتراض خردگراست. و می‌خواهد که انسان‌ها با عقل و دانش به پدیده‌های هستی بنگرند و پایه‌های زندگی خود را بر عقل و منطق بنا کنند. به همین خاطر بشدت با خرافه پرستی و عوام فریبی مبارزه می‌کند. شاعران خرافه ستیز معتقد اند که منطق و خرد، عامل پیشرفت و تکامل نوع بشر است.

یکی از آرمان‌های مهم در ادب اعتراض «وطن پرستی»، «انسان دوستی»، «خداپرستی» و «آزادگی» است. به همین خاطر در ادب اعتراض، شاعران و نویسندگان در جهت حفظ ارزش‌های ملی و اخلاقی و دینی انسان‌ها کوشش می‌کنند و با کسانی که به اسم خدا، وطن و آزادی، انسان‌ها را از دین و خدا و وطن رویگردان می‌کنند و از انسان بهره‌کشی می‌کنند، بشدت می‌ایستند و مبارزه می‌کنند.

در این تحقیق معلوم می‌شود که ادبیات اعتراضی در زبان فارسی و عربی به چند موضوع بطور برجسته پرداخته است که عبارتند از: ۱-اعتراض به وضعیت ناگوار دین و دین‌داری. ۲-اعتراض به بی‌عدالتی در اجتماع. ۳-اعتراض به خلفای عباسی و سلاطین و امرای زمان. ۴-اعتراض به زاهدان ریاکار و زهدریایی. ۵-اعتراض به قضات رشوه گیر. ۶-اعتراض به بی‌وفایی دنیا. ۷-اعتراض به فساد و جهل عوام.

دستاوردهای این تحقیق نشان می‌دهد که هدف «ادب اعتراض» آنست که یکی از جنبه‌های روحی و روانی نوع انسان، یعنی روحیه کمال جویی و آرمان‌طلبی او را زنده نگه دارد. به همین خاطر شعرا و نویسندگان آرمانگرا با خلق آثار ادبی و انتقادی به زبان فارسی و زبان عربی در این راه قدم گذاشته‌اند و برای نشان دادن مخالفت خود با هر نوع انجماد فکری و تعصب و ظلم و بی‌عدالتی جنگیده‌اند و بر سرآرمان خود به زندان و تبعید و حتی مرگ تن در داده‌اند. پیام «ادب اعتراض» به جوانان آنست که از گذشته تلخ پدران خود تجربه کسب کنند و آینده خود را بسازند و این بزرگترین رسالت ادبیات اصیل و مردمی است.

#### منابع فارسی:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ سخن‌ها را بشنویم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
- الفاخوری، حنا؛ تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴.
- پشت دار، علی محمد؛ ناصر خسرو و ادب اعتراض، تهران: انتشارات فرهنگ صبا، ۱۳۸۵.
- جوینی، عظاملک؛ جهانگشای جوینی، تهران: انتشارات ارغوان، ۱۳۷۰.
- حافظ، شمس الدین؛ دیوان، به اهتمام محمدرضا جلالی نائینی و نذیر احمد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- دامادی، محمد؛ مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ نقد ادبی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.

- زینی‌وند، تورج؛ «ادبیات تطبیقی و سینما»، (۱۳۹۳) (مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی)، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی، صص ۶۳۵-۶۴۴.
- زینی‌وند، تورج و پیمان صالحی، «حسیه سرایی در شعر عربی و فارسی»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی (۱۳۹۱)، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۲۹-۵۳.
- سعد سلمان، مسعود؛ دیوان اشعار، به اهتمام مهدی نوریان، تهران: انتشارات کمال، ۱۳۶۴.
- ساجدی، طهمورث؛ از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱.
- سبزیان، وحید؛ «تاملی در مضمون رنج دانا و رفاه نادان در ادب فارسی و عربی»، (مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی)، (۱۳۹۳) کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی، صص ۷۰۳-۷۳۲.
- سعدی، مصلح الدین؛ گلستان، به تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۴.
- سعدی، مصلح الدین؛ کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- سنایی، ابوالمجد؛ حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات تهران، ۱۳۵۹.
- سنایی، ابوالمجد؛ دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۵۴.
- سنایی، ابوالمجد؛ مثنوی‌های سنائی، تصحیح عبدالرضا سیف و غلامحسین مراقبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- ظفری، ولی‌الله؛ حبسیه در ادب فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- عطار زاده، سارا؛ «نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی»، (مجموعه مقالات دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی)، (۱۳۹۳) کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی، صص ۱۱۷۳-۱۱۸۴.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ نامه باستان، میرجلال‌الدین کزازی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- فروزانفر، بدیع الزمان؛ احادیث مثنوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- کسائی، ابوالحسن؛ کسائی مروزی، تحقیق محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
- مولوی، جلال‌الدین؛ مثنوی، تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۵.
- ناصر خسرو، ابومعین؛ دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- نظامی، الیاس؛ مخزن الاسرار، به اهتمام وحید دستگیری، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۸.
- ولک، رنه و وارن آوستن؛ نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد، تهران: انتشارات عملی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

#### منابع عربی

- نظام تهرانی، نادر؛ شذرات من النظم و النثر فی العصر الحدیث؛ الطبع الثانی، تهران: جامعه‌العلامه الطباطبائی، ۱۳۸۷ هـ .
- نظام تهرانی، نادر؛ نصوص من النثر و الشعر فی العصر الجاهلی؛ تهران: جامعه‌العلامه الطباطبائی، ۱۳۷۸.
- آئینه‌وند، صادق؛ الادب السیاسی فی الاسلام؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- ، خالد، قصاد؛ الطبعة الاولى، قم: المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لأهل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ .
- افرام البستانی، فؤاد، المجانی الحدیثه، الطبعة الرابعه، قم: انتشارات ذوی القربای، ۱۴۱۹ هـ .
- نظام تهرانی، نادر؛ نصوص من النثر و الشعر منذ صدر الاسلام حتّی سقوط بغداد؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۸.
- طرفه، العبد؛ دیوان؛ ترجمه: مهدی محمد ناصرالدین، الطبعة الثالثه، بیروت: دارالکتب العلمیه، .
- قلی‌زاده، مصطفی؛ دعبل خزائی شاعر دار بر دوش؛ قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- زارع، ناصر؛ شعر امروز عرب؛ تهران: انتشارات موسسه انتشاراتی آیه، ۱۳۸۸.
- آذر شب، محمدعلی؛ الادب العربی و تاریخه حتّی نهایه العصر الاموی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۴.
- مجله ثقافتنا، المجلد ۳، العدد الحادی العشر؛ صیف سنه ۱۴۲۸، طهران، مرکز الدراسات الثقافیه الایرانیه العربیه، ص ۱۳۵.
- اشتر، عبدالکریم؛ دیوان دعبل بن علی الخزائی؛ دمشق: مجمع الله العربیه، الطبعة الثانیه.
- نیشابوری، ابوالقاسم الحسن؛ عقلاءالمجانین؛ تحقیق الدتور عمرالاسد، بیروت: دارالنفائس، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷هـ.